



# رمزهایی از اساطیر ایران

در شاهنامه

« کتابی برگزیده در جشنواره‌ی کتاب‌های آموزشی رشد »

جعفر ربانی

اسطوره و تاریخ دو همزادی هستند که برای نسل‌های پیاپی، انسان‌ها را در زمان‌ها و مکان‌های بسیار به خود مشغول داشته‌اند. تا زمانی نه چندان پیش، در اغلب جوامع، مردم از «اسطوره» و «تاریخ» تصور واحدی داشتند و در واقع بین این دو مقوله تفاوت و تمایزی قائل نبودند، به طوری که در همین ایران، مورخان بزرگی داشته‌ایم که وقتی خواسته‌اند تاریخ بنویسند، آن را با اسطوره‌ها آمیخته‌اند و ضمن آن بسیاری از خوارق عادات را آورده‌اند که امروز باور آن‌ها مشکل است. **ابن خلدون**، مورخ برجسته و عقل‌گرا، در «مقدمه» اش بر تاریخ، این نکته و نکاتی از این دست در تاریخ‌نگاری را به شدت مورد انتقاد قرار داده و آن را نتیجه‌ی جهل مورخان دانسته است.

در عصر حاضر، به مدد تیزهوشی و دقت‌نظر پاره‌ای از مورخان و انسان‌شناسان، اسطوره و تاریخ از یکدیگر جدا شدند و هریک از این دو شأن خاص خود را یافت. اجمال سخن این‌که، اسطوره به روایت‌های غیر واقعی، غیرعقلی و به ظاهر غیر قابل باوری از زندگی انسان گفته می‌شود که ریشه در تصورات او از مبدأ آفرینش و ارتباط او با جهان هستی و احیاناً ریشه در ناخودآگاه انسان دارد. ولی تاریخ به مجموعه‌ی روایت‌های مورخ یا مورخان، از مشاهدات یا مطالعات او یا آن‌ها، نسبت به رویدادهایی اطلاق می‌شود که در زمان‌ها و مکان‌هایی مشخص و معین اتفاق افتاده است. از این روست که در عصر حاضر اسطوره‌شناسی یا علم الاساطیر خود به شعبه‌ای مهم و ارزشمند از علوم انسانی بدل شده است و دیگر کسی اساطیر را مثنی دروغ و افسانه نمی‌داند؛ اگرچه واقعیت عینی نداشته باشد و به زمان و مکان مشخص متعلق نباشد. اما نخست ببینیم تحلیل یک صاحب نظر از اصالت اسطوره چیست.

**ارنست کاسیرر**، در کتاب خود به نام «اسطوره‌ی دولت» می‌نویسد: «بسیاری از انسان‌شناسان گفته‌اند که اسطوره، به رغم شکل‌های متعددش، پدیده‌ای بسیار ساده است که برای علت وجودی اش، به تبیین روان‌شناختی یا فلسفی پیچیده نیاز نیست. اسطوره همان ساده‌لوحی است، زیرا اسطوره چیزی جز تقدیس ساده‌لوحی نژاد بشر نیست. اسطوره محصول تأمل یا تفکر نیست و نمی‌توان آن را به تمامی، فرآورده‌ی تخیل دانست. صرف تخیل نمی‌تواند علت همه‌ی تناقضات و عناصر عجیب و غریب خیالی اسطوره باشد؛ بلکه بیشتر نادانی اولیه‌ی بشر است که باعث این

۱۳۹۱/۲۶/۲۷

بهار و تابستان ۱۳۸۸

۷۴



یاوه‌گویی‌ها و تناقض‌گویی‌هاست. بدون این نادانی اولیه، اسطوره‌ای هم پدید نمی‌آید.<sup>۲</sup> کاسیر پس از بیان این مطلب اضافه می‌کند: «در نگاه نخست چنین پاسخ‌هایی خیلی موجه نمی‌نمایند. اما همین که به مطالعه‌ی تحول اندیشه‌ی اسطوره‌ای در تاریخ بشر می‌پردازیم، ایرادهای اساسی به این‌گونه پاسخ‌ها وارد می‌شود. زیرا از نظر تاریخی، هیچ فرهنگ بزرگی را نمی‌یابیم که زیر سیطره‌ی اسطوره و تحت‌تأثیر عناصر اسطوره‌ای نبوده باشد. آیا باید گفت که فرهنگ‌های بابلی، مصری، چینی، هندی و یونانی جز چند نقاب و لباس مبدل **نادانی اولیه‌ی** بشری چیز دیگری نیستند و در اصل فاقد هرگونه ارزش معنایی مثبتی هستند؟ مورخان تمدن انسانی هرگز نمی‌توانند چنین نظری را بپذیرند.»<sup>۳</sup>



### نویسنده‌ی

کتاب **می‌کوشد مقدمات اساطیر ایران را که در شاهنامه متجلی شده است دارای حقیقتی فراتر از تاریخ بداند و نشان دهد که داستان‌های اساطیری این اثر عظیم نشانه‌هایی هستند که حقایق نهفته در متن آفرینش الهی انسان و جهان را بیان می‌دارند**

اینک ببینیم نویسنده‌ی کتاب «رمزهایی از اساطیر ایران»، این موضوع را از چه منظری دیده است. **دکتر سلطانی** برای آماده ساختن ذهن خواننده به درک اسطوره، نخست به مقوله‌ی «تمثیل» - یعنی داستانی که ورای صورت ظاهری غیر متعارف خود، حقایقی ابدی و ثابت را در بر دارد - می‌پردازد و به درستی اشاره می‌کند که بسیاری از آثار گران سنگ ادب فارسی مثل کلیله و دمنه، منطق‌الطیر و الهی نامه (عطار) و داستان‌هایی از مثنوی **مولوی** مانند طوطی و بازرگان، شیر و نخچیران و ... چیزی جز تمثیل‌هایی نیستند که این فرزاتنگان (عطار، مولوی و ...) آن‌ها را برای شناختن مردم با معارف عمیق الهی و انسانی پرداخته‌اند.

در ادامه مؤلف وارد جهان اسطوره می‌شود و این نکته‌ی مهم را بیان می‌دارد که اعراب جاهلی چون حقیقت قرآن را درک نمی‌کردند و می‌پنداشتند که داستان‌های قرآن همان افسانه‌ها و قصه‌های بازمانده از گذشتگان است، آن‌ها را اساطیرالاولین می‌خواندند و خبر نداشتند که همین داستان‌های به ظاهر ساده که از زبان پیامبر بیان می‌شود، واجد چه بار معرفتی عمیق و حقیقتی جاودانه‌ای است. بدین ترتیب خواننده در می‌یابد که از نظر خود قرآن، کلمه‌ی اساطیرالاولین بار منفی ندارد و این اعراب جاهلی بوده‌اند که چون آن را منفی تصور می‌کرده‌اند بر قرآن نیز اطلاق می‌نموده‌اند.

در ایران نیز از دیرباز داستان‌های اساطیری، از جمله داستان **جمشید و ضحاک و فریدون** و **کاو و رستم** و ... وجود داشته که گویا در همان دوران‌های قدیم هم مورد مناقشه بوده‌اند. برای مثال، نویسنده‌ی کتاب حاضر، از مقدمه‌ی شاهنامه‌ی ابومنصوری چنین آورده است: «و اندراین، چیزهاست که به گفتار، خواننده را بزرگ می‌آید و هرکسی دارند تا از او فایده بگیرند و چیزها اندر این نامه بیاید که سهمگین نماید و این نیکوست ... این همه درست آید به نزدیک دانایان و بخردان به معنا؛ و آن که دشمن دانش بود این را زشت گرداند».<sup>۴</sup>

**فردوسی** هم که بعداً با استفاده از شاهنامه‌ی ابو منصور و دیگر منابع بازمانده از گذشته، شاهنامه را سرود به این معنا اشاره کرد و گفت که از دو حال خارج نیست: این داستان‌ها یا با خرد ظاهری [واقعیت عینی] جور در می‌آید که روشن است و یا جور در نمی‌آید، که در آن صورت باید از راه رمزگشایی و معنایی به حقیقت آن‌ها پی برد:

تو این را دروغ و فسانه مدان

به رنگ فسون و بهانه مدان

از او هرچه اندر خورد با خرد

دگر بر ره رمز و معنا برد



نویسنده‌ی کتاب می‌کوشد با این مقدمات اساطیر ایران را که در شاهنامه متجلی شده است دارای حقیقتی فراتر از تاریخ بپاند و نشان دهد که داستان‌های اساطیری این اثر عظیم و هم‌چنین نام‌هایی مانند اکوان دیو، سیمرغ، اسب، رخس، مار و ... همه و همه، رمزها یا نمادها و نشانه‌هایی هستند که حقایق نهفته در متن آفرینش الهی انسان و جهان را بیان می‌دارند.

## اساطیر از دیدگاه اسلامی

می‌دانیم که اساطیر ایران، که در اعماق تاریخ مردم ایران ریشه دارد، پس از اسلام بازسازی شد و به ویژه بخش‌های عمده و اصلی آن در صورت شاهنامه‌ی فردوسی، جلوه‌ای تازه یافت. طبعاً مضمون‌های بدیع نهفته در این داستان‌ها، بر ذهن و زبان فرزاندگانی که پس از فردوسی آمدند - به ویژه بر اهل عرفان، حکیمان، ادیبان و شاعران - تأثیر گذاشت و به تدریج با ادبیات عرفانی فارسی در آمیخت و روایت‌های تازه‌ای از دل بیرون آمد. در حقیقت همان‌طور که عامه‌ی مردم از این داستان‌ها روح جنگ‌جویی و سلحشوری و قهرمانی خود را سیقل می‌دادند، ادیبان و تاریخ‌نویسان از آن درس ادب و اخلاق و عبرت‌آموزی می‌گرفتند و عارفان و حکیمان، در سطحی بالاتر، این داستان‌ها را به ماجراهای درونی انسان، یعنی جدال او با نفس خویش مربوط می‌ساختند. دکتر گرد فرامرزی به این مطلب توجه خاصی نشان داده و کوشیده است چگونگی تلاقی «اساطیر ایرانی» با «عرفان و حکمت اسلامی» را با آوردن شواهد و مثال‌های متعدد به خواننده نشان دهد. در این زمینه او داستان‌هایی از **عطار** (داستان گورکن، داستان منطق‌الطیر) و مثنوی مولوی (داستان مارگیر بغداد) را شاهد می‌آورد و نیز چگونگی تطبیق هفت‌خوان رستم بر هفت مرحله‌ی سلوک عرفانی را بیان می‌کند. در مجموع دو فصل کتاب، یعنی فصل‌های ۱۲ و ۱۳ به این جنبه از اساطیر اختصاص یافته است.

دکتر  
گرد فرامرزی به این  
مطلب توجه خاصی نشان  
داده و کوشیده است چگونگی  
تلاقی «اساطیر ایرانی» با «عرفان  
و حکمت اسلامی» را با آوردن  
شواهد و مثال‌های متعدد به  
خواننده نشان دهد

## اساطیر تطبیقی

چنان‌که در ابتدای این نوشتار اشاره شد، تقریباً هیچ ملتی را در تاریخ نمی‌توان یافت که به نوعی دارای افسانه و اساطیر نباشد. از این روست که نگرش تطبیقی به اساطیر ملل جهان یکی از جذاب‌ترین جنبه‌های مطالعه در علم اسطوره‌شناسی و در عین حال، کاری مشکل است. واقعیت این است که حتی یک نگاه گذرا نشان می‌دهد که بسیاری از اساطیر ملل، همانندی‌ها و تشابهاتی دارند که حاکی از ریشه‌ی واحد آن‌ها در زمان‌های بسیار دور است. این‌که هر ملتی در آثار اساطیری خود روایتی خاص از آفرینش انسان دارد و یا به موضوعاتی، چون خیر و شر و یا خوبی و بدی پرداخته است و ... شاهده‌ی بر این مدعاست. مؤلف به این نکته کاملاً توجه داشته و لذا در اثر خود نه اساطیر هند را از نظر دور داشته است و نه اساطیر یونانی را و نه اساطیر چین را. در این زمینه است که فصل یازدهم کتاب (پدرکشی و فرزندکشی در اساطیر) را به ماجرای «رستم و سهراب» اختصاص داده و نشان می‌دهد که در اساطیر و حماسه‌های ملت‌ها یازده داستان وجود دارد که در آن‌ها فرزند یا پدر، یکی دیگری را می‌کشد. نویسنده با اشاره به این موارد و شرح چند نمونه از این داستان‌ها، ضمناً نشان می‌دهد که «هیچ‌کدام از آن‌ها، نه ارزش حماسی - داستانی





رستم و سهراب را دارند و نه عمق اساطیری آن را<sup>۵</sup>. شایان ذکر است که ماجرای حضرت ابراهیم و ذبح فرزندش اسماعیل نیز یکی از این یازده مورد است که البته در این مورد قتلی واقع نشد و ماجرا به گونه‌ای دیگر خاتمه یافت. در مجموع باید گفت کتاب «رمزهایی از اساطیر ایران» اثری است محققانه و تفکر برانگیز به قلم کسی که به گفته‌ی خودش در مقدمه‌ی کتاب، از محضر بزرگانی مانند **احمد علی رجایی بخارایی**، **سید جعفر شهیدی**، **مهدی محقق**، و **غلامحسین یوسفی** «دانش» آموخته و از دکتر **شریعتی** «نگرش» یا چگونه دیدن را یاد گرفته است. ضمن آن که دکتر سلطانی بسیاری از آن چه را که در این کتاب آورده، در سال‌های خدمت خود در دبیرستان‌ها و مراکز آموزش عالی تدریس کرده است. پس می‌توان چنین استنباط کرد که آن چه نوشته است قبلاً با جان وی اندرون گردیده بوده است. شاید از همین رو بوده است، که کتاب «رمزهایی از اساطیر ایران» در جشنواره‌ی کتاب رشد به عنوان کتاب برتر برگزیده شده است.

در پایان نمی‌توان از بیان چند نکته‌ی کلی در مورد کلیت کتاب و نیز جنبه‌های ظاهری آن چشم پوشید:

- کتاب رمزهایی از اساطیر ایران، بیش از آن که یک کتاب مستقل و دارای ساختار منسجم باشد، به نظر می‌رسد مجموعه‌ای مقاله در زمینه‌ای واحد بوده است که اینک به صورت کتاب آراسته شده است. این جانب حداقل یک مورد را دیده‌ام: پدرکشی و فرزند کشی در اساطیر (فصل ۱۱) که پیش از این در یکی از شماره‌های فصل‌نامه‌ی رشد زبان و ادب فارسی چاپ شده است.
- کتاب از نظر متن و به ویژه رسم‌الخط، به ویرایش نیاز داشته که این مهم انجام نگرفته است. در مورد رسم‌الخط باید دانست که اکنون سال‌هاست در کتاب‌های درسی علامت جمع «ها» و نیز، بسیاری از حروف اضافه و پیشوندها و پسوندها مانند «به، با، بی» جدا نوشته می‌شوند، همچنین همزه‌ی کلمه‌های مختوم به «ه» در ترکیبات اضافی به «ی» تبدیل شده است (خانه‌ی ما ← خانه‌ی ما)
- از نظر حروف چاپی هم ناشر محترم می‌توانست حروف چشم‌نواز و زیباتری را انتخاب کند.
- روشن نیست چرا عنوان دو فصل ۳ و ۴ کتاب یکسان است! طغیان در برابر تاریخ به ذکر محاسن کتاب باز می‌گردیم و اشاره می‌کنیم که مؤلف در این اثر از منابع بسیار متعدد و متنوعی استفاده کرده است که خود بر ارزش کتاب می‌افزاید. و دیگر این که نمایه‌ای در پایان کتاب آورده شامل فهرست آیات قرآن کریم و نیز اعلام (به تفکیک نامه‌های کسان، قبیله‌ها، نژادها، جان‌داران، مکان‌ها، گیاهان، سوره‌های قرآن، ادیان مختلف، کتاب‌ها، داستان‌ها و مقالات). امید است در آینده شاهد چاپ متقن‌تری از این کتاب باشیم.

## ◀ زیر نویس

۱. سلطانی گرد فرامرزی، علی. رمزهایی از اساطیر ایران در شاهنامه. ناشر: میتکران. چاپ اول. ۱۳۸۶
۲. کاسیرر، ارنتس. اسطوره‌ی دولت. ترجمه: یدالله موقن، انتشارات هنری، چاپ دوم ۱۳۸۲، ص ۶۵
۳. همان
۴. سلطانی گرد فرامرزی، رمزهایی از اساطیر ایران، ص ۱۶
۵. همان. ص ۱۶۹

